

بابک خرم دین

ضیاءالدین صدرالاشرافی

عضو شورای جبهه ملی خراج کشور

مقدمه:

بابک، روستازاده ای از آذربایجان ایران است که به اسطوره مقاومت و شجاعت و زندگی توأم با «آزادی خود خواسته» مبدل شده و همانند معدودی از شخصیت‌های تاریخی به افسانه‌ها و اسطوره‌ها پیوسته است.

بابک در کنار عاشقان و دوستدارانش، مدعیان و دشمنان آشتی ناپذیر داشته و دارد و از همین رو روایات ضد و نقیض درباره او و عقایدش ساخته و پرداخته اند.

بابک، جزو معدود شخصیت‌های تاریخی و غیردینی است که هنوز بعد از هزار و صد سال، تأثیر شخصیت، عظمت و فداکاریها و پیامهای سیاسی و انسانی‌ش توأم با حاکمان و محکومان، ظالمان و مظلومان، مفت‌خواران و تولیدکنندگان، انحصارطلبان و طرفداران مساوات و بالاخره آزادی‌کشان و آزادیخواهان مؤثر بوده و پرتو تأثیرش هنوز از میان نرفته است. بخوبی بیاد می‌آورم تابلوی بزرگ و زیبای «بابک‌ها» کار هنرمندانه «استاد نقاش» را که در سالهای پنجاه خورشیدی کشیده بود و بسبب «ممنوع‌النمایش» بودن از «وزارت فرهنگ و هنر» در آتلیه اش در تبریز زندانی بود. تابلو صحنه اعدام بابک با تکفیر آخوندی یعنی آیت الله العظمی بغداد حاضر در صحنه را که در کنار جلاد ایستاده نشان می‌داد در حالیکه همه مردم با لباسهای گوناگون چهره بابک را داشتند!

در این مقاله سعی می‌شود بصورت مستند بابک معرفی شده و به نهضت خود جوش سیاسی-فرهنگی در آذربایجان نیز در رابطه با روز تولدش اشاره ای خواهد شد.

پدرش را مورخین باختلاف «عبدالله» و «مرداش» یعنی «مردم خوار» از اهل مدائن نوشته اند که روغن فروشی بود و به آذربایجان آمد با دختری یک چشم و فاسد درآمیخته و سپس ازدواج می‌کند و بنوشته الفهرست ابن ندیم که کتابی است پر از جعل و تحریف (جز در موارد مانویان) بابک از این آمیزش نامشروع متولد می‌شود اما در مقابل دینوری در اخبارالطوال مادرش را «مطهر» دخترزاده ابومسلم قلمداد می‌کند!

محل تولدش بلال آباد از بلوک میمه در آذربایجان یا خودآفرین (به تحریف دوره پهلوی و جمهوری اسلامی: خداآفرین) و حتی خود «بذ» ذکر شده است که همان قلعه جمهور کنونی است. تاریخ تولد این روستازاده طبیعتاً نامعلوم است. اما از شش سال قبل مردم آذربایجان روز ۱۰ تیر را روز تولد بابک تلقی و قبول کردند هم چنانکه زرتشتیان روز ۶ فروردین را روز تولد زرتشت، پیامبر اسطوره ای خود قرار داده اند...

اما سال بحکومت رسیدن بابک در قلعه جمهور (بذ) بعد از زخمی شدن جاویدان بن سهل (شهرک) که بابک را کشف کرده و برکشید، معلوم است که سال ۲۰۱ هـ. ق. برابر با ۱۹۵ هـ. ش. و (۸۱۶ میلادی) است که طی مراسمی با قربانی کردن گاو و خوردن نان و شراب تمام جاویدانیان با بابک بیعت کردند و مراسم عروسی

زن جاویدان یعنی «کلدانیه» با بابک را نیز با تلقی حلول روح جاویدان در بابک توجیه نمودند.

در مورد واژه خرم دین یا خرمی نیز بعضی آنرا تقلیدی از «به دین» زرتشتی شمرده اند که بی وجه است. عده ای مدعی هستند که مزدک را زنی بود به نام «خرمه» که بعد از کشتار انوشیروان به ری آمده آئین او را تبلیغ کرد که پیروان منسوب به خرمه هستند. خرمی، عده ای نیز بسبب آنکه خرم دینان همه لذایذ را مباح و روا می‌دانستند و حرام را حرام تلقی می‌کردند آنها را خرم دین لقب داده اند. که با توجه به نوشته البدوالتواریخ که خرم دینان را مردمی بیزار از خون ریزی، پاکیزه، نیکوکار گفته است و اشتراک زنان را در صورت رضایت خودشان مجاز می‌داشتند ادعاهای دشمنان خرم دینان را در مورد آنان باطل می‌سازد. در مورد نام بابک یا پاپک! می‌دانیم بابک نام پسر ساسان و پدر اردشیر مؤسس سلسله ساسانیان است که او را اردشیر بابکان می‌نامند. در پژوهشی تازه و بدیع آقای دکتر صالح، نهضت بابک را در رابطه با امپراتوری خزر و تمدن آنها بررسی کرده و نام او را «بای بیگ» دانسته است! یعنی بیگ بیگ (ها)، مترادف شاهنشاه یا شاه شاهان. مسعودی مدعی است که بابک یک بار اسلام آورد و نام حسن برگزید. از نظر اعتقادات دینی، بعضی، خرم دینان را زرتشتی، عده ای مانوی، اکثریت مزدکی و حتی شیعه پنداشته اند.

به نظر من با توجه به مراسم گاوکشی و نان و شراب می‌توان نسبت آئین مهر را هم مطرح ساخت و نیز با توجه به نامه بابک به تفوقیل (توفیل) ولیعهد بیزانس پسر میخائیل امپراتور، که از روی سیاست صراحتاً خود را از اصل «ترسازاده» تلقی کرده که در پنهان دین ترسایان را دارد و وعده می‌دهد در صورت کمک قیصر برای برچیدن بساط خلافت عباسی همه را به دین ترسا خواهد خواند! او را مسیحی (سیاسی) و نه مؤمن هم می‌توان قلمداد کرد. سابقه خرم دینان: خواجه نظام الملک که مقتدرترین نخست وزیر تاریخ ایران است و وزارت آلب ارسلان و ملکشاه سلجوقی را داشت در سیاست نامه می‌نویسد: در سال ۱۶۲ وقتی در زمان خلیفه مهدی عباسی باطنی‌ها بنام «سرخ علمان» در گرگان شورش کردند با خرم دینان دست بیکی کردند. در سال ۱۷۱ و نیز در زمان هارون ۱۹۲ هجری قمری از خرم دینان بنام شورش نام برده شده است تا با شروع مبارزات جاویدان در زمان مأموران از سال ۲۰۱ برهبری بابک جنگ بی‌امان با خلافت آغاز شد تا مأمون در سال ۲۱۸ درگذشت و در زمان معتصم (۲۲۲-۲۲۳) همچنان جنگ برای تصرف قلعه بذ (جمهور) ادامه یافت تا بوسیله افشین پول، حيله، زور، تدبیر و سلاح همگی را با هم بکار بردند، نخست در نزدیکی مراغه (هشتاد سر) سردار بزرگ بابک بنام طرخان که او را دهقانی از اهالی محل نوشته اند بقتل رسید که موجب ملال شدید بابک شد و بقولی در عزم راسخ بابک سستی پدید آمد. (طرخان لقب اشرافی ترکان است از جمله ابونصر فارابی نیز طرخان است. (فرهنگ معین)

هنگامی که حلقه محاصره قلعه بذ تنگ شد بابک با پنجاه تن از همراهان و خزائن خود به ارمنستان گریخت تا در آنجا با تهیه لشکر مجدداً به قیام خود ادامه دهد.

در ارمنستان به دهکده ای که کدخدایش سهل بن سنباط از تابعان سابق خود بابک بود فرود آمد وی جهت بدست آوردن پول و مقام به افشین نامه نوشت که بابک را از راه حيله و تزویر به حصار خود آورده ام کس بفرست تا او را بدو سپارم. آنگاه روز دیگر بابک را به بهانه شکار بیرون برده تحویل افراد افشین داد. به نوشته اخبارالطوال این روز نامبارک ۲۷ شعبان سال ۲۲۲ هـ. ق. بود. بنا بقیه در ص ۶

